

کمک‌های «ژنو» و اولویت‌های مردم افغانستان

کهن حسن مرادی



نشست ژنو به دلیل ویروس کرونا به طور آنلاین برگزار شد. در این کنفرانس ویدیویی بیش از ۷۰ کشور و ۳۰ سازمان بین‌المللی اشتراک کردند. آنان بار دیگر کمک‌های شان را تا سال ۲۰۲۴ با دولت افغانستان تعهد کردند که در حدود ۱۳ میلیارد دلار را در بر می‌گیرد، اما مشروط بر حفاظت از حقوق بشر، حقوق زنان و مشارکت زنان در روندهای سیاسی، مبارزه با فساد اداری و برگشت مهاجرین گفته شده است.

مجلس نمایندگان؛

باتلاق فساد و نفاق!؛

کهن جاده ابریشم: مجلس نمایندگان روند رای دهی به اعضای کابینه را متوقف کرده و از رییس جمهور خواسته‌اند که امرالله صالح را وادار به استعفا کند. مجلس در یک نشست علنی فیصله کردند که در صورتی معاون اول رییس جمهور استعفا ندهد؛ به مراجع عدلی و قضایی شکایت می‌کند.

روایتی گذرا از راوی رنج‌ها

«عبدالکریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ آن روز ریاست جمهوری حامد کرزی، کتاب‌های «بصیر احمد دولت آبادی» را در لیست سیاه قرار داد و در «کتاب‌شویی تاریخی»، به جهیل‌هامون در آب انداخت»

کهن محمد عزیز



بصیر احمد دولت آبادی، نویسنده و مورخ مطرح کشور در پاییز سال ۱۳۳۶ خورشیدی در روستای «قره‌غجله» از مربوطات ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ چشم به جهان گشود و بعد از ۶۱ سال زندگی آمیخته با درد و رنج و مشحون از مبارزه و جهاد برای آزادی و مقاومت برای حق و عدالت، سرانجام در پاییز (۱۷ عقرب) ۱۳۹۷ در دیار غربت و مهاجرت کانادا اثر مریضی مزمن سرطان، دیده از دنیا بست و به ابدیت حق تعالی پیوست.

از رنگ «درخت» تا دانشگاه کابل یادی از یک قربانی غریب و گمنام

کهن رضا شریفی



محمدعلی دانش فرزند موسی بود. او در سال ۱۳۷۴ در قریه گماب ولسوالی اشترلی ولایت دایکندی زاده شده است. هفت ساله بوده که شامل مکتب شده و دوره ابتدائیه را در لیسه «رنگ درخت» آن دیار تمام کرده است.



«الای بامیان داغدارم»

چه چیزی باعث فاجعه‌ی بی‌سابقه‌ی چهارم قوس
در شهر شهمامه و صلصال شد؟

تحصن در بامیان؛ مردم و فعالان مدنی خواهان برکناری والی شدند

آنان حکومت محلی و نهادهای امنیتی این ولایت را به بی‌تفاتی و غفلت وظیفه‌ای در قبال تامین امنیت متهم کرده و می‌گویند که باید والی استعفا بدهد. اعلامیه که از سوی اعضای جامعه‌ی مدنی و شهروندان بامیان منتشر شده تاکید کرده‌اند که چهره‌ی عاملین جنایت افشا و در ملاء عام به دار آویخته شوند، والی بامیان و قوماندانی امنیه‌ی بامیان توان برقراری امنیت را ندارند باید استعفا کنند، حکومت در تامین امنیت بامیان حدیث بیشتری به خرج دهد، قوماندانان امنیه با جغرافیای ولایت بامیان آشنایی ندارد، باید تبدیل شود و نیز گفته‌اند که والی به جای توجه به امنیت عمومی انفجار و انتحار را یک امر طبیعی تلقی کرده و گفته است که بامیان تافته‌ی جدا یافته از سایر ولایات نیست.

سه‌شنبه هفته گذشته، چهارم قوس در دو ساحه‌ی پر ازدحام مرکز شهر با فاصله‌ی زمانی کمی به وقوع پیوست که ۱۸ کشته و بیش از شصت نفر زخمی شدند. اما وضعیت برخی زخمی وخیم گزارش شده و احتمال دارد که آمار قربانیان بالا برود. در شب پس از فاجعه والی بامیان تنها برای مسوولین حکومت محلی دستور داده بوده که کسی بیرون نشود که وضعیت خوب نیست. آیا وظیفه مسوولین امنیتی حفاظت از جان مردم نیست که والی دستور می‌دهد که بیرون نشوید وضعیت خوب نیست. آیا این میدان دادن به تروریستان نیست؟ مگر جان مردم بامیان کم ارزشتر از جان والی، قوماندان امنیه رییس امنیت و معاون والی است؟ اکنون نیز هیچ طرح و برنامه برای پیدا کردن عاملین رویداد وجود ندارد و والی در پی آن شده که صدای مردم را خاموش کند.

کهن جاده ابریشم: جاده ابریشم: یک روز پس از حمله به شهر بامیان جمعی از فعالان مدنی و باشندگان بامیان بابرپایی خیمه تحصن در نزدیکی دفتر والی و مقر فرماندهی پولیس خواهان برکناری والی این ولایت شدند.



در برابر تاریخ‌نگاری حکومتی و ناسیونالیسم افغانی

بصیر احمد دولت آبادی؛ تاریخ‌نگار مردم هزاره

زمانی که کشورها، ناسیونالیسم و ملیت‌سازی را به وجود آوردند، ناسیونالیسم اغلب بر پایه‌ی هویت‌سازی قومی خاص شکل گرفت. قومی که حکومت را در اختیار داشت مبنای ناسیونالیسم تعریف شد، بنابراین چهره ملی و تاریخ ملی با محوریت آن قوم حاکم به رشته تحریر در آمد و فرهنگ قوم حاکم، فرهنگ ناسیونالیستی تلقی گردید. از این روی سایر اقوام و گروه‌ها موظف بودند از فرهنگ مسلط ناسیونالیست نام گرفته تبعیت کنند. در همین حال سرکوب، یکپارچه‌سازی، شبیه‌سازی هویت‌ها و فرهنگ‌های محلی و قومی در قالب شکل‌گیری ناسیونالیسم و هویت ملی انجام می‌شد. اما این روند با تغییر نگرش کشورهای غربی و از جمله آمریکا به تنوع نژادی و قومی بالاخره پایان یافت. اولین موسسه‌ی تاریخ قومی در آمریکا در ۱۹۵۴ میلادی تاسیس گردید که در همان سال اولین شماره مجله‌ی تاریخ قومی نیز منتشر گردید.



شهید و یازده زخمی بر جای گذاشت. انگیزه‌ی این عمل، خواه از سوی هر کس و هر گونه بود؛ هرگز معلوم نشد و مسوولان امنیتی فقط گفتند: «بررسی می‌کنید».

برعلاوه‌ی این موارد، مالیات‌های درون بازار از دکانداران افزایش یافت که کسبه‌کاران به شکوه آمدند. دزدی به طوری چشم‌گیری زیاد شد که ساعت ۱۲ روز موتر و موتورسایکل از درون بازار گم می‌شد. مبارزه با مواد مخدر که هیچ صورت نمی‌گیرد بلکه ده‌ها معتاد به شکل دستوری یا غیر



«الا ای بامیان داغدارم»

چه چیزی باعث فاجعه‌ی بی‌سابقه‌ی چهارم قوس در شهر شهمامه و صلصال شد؟



کج عبدالقادر شیرزاد

بامیان در طی چند ماه اخیر، با آمدن والی جدید آن، سیدانور رحمتی؛ وارد مرحله‌ی غم‌انگیزی شده است. در این مدت کوتاه، گونه‌های زیادی از دشواری‌های اجتماعی-امنیتی به طرز چشم‌گیری رو به افزایش بود که در نتیجه منجر به انفجار چهارم قوس در قلب بازار بامیان شد.

در این مدت که در نخست به امر والی جدید قرنطینه برداشته شد، موج همه‌گیری کرونا در تمام روستاهای بامیان کشیده شد و هم‌همی مردم آسیب‌های کرونا را چشیدند و افراد زیادی مثل محمدصادق علی‌یار از شخصیت‌های پرنفوذ بامیان از دست رفت و مردم متحمل خسارت‌های انبوه مالی و جانی شدند.

در این موقع تهدیدهای امنیتی در جلریز که کماکان وجود داشت، به اوج خود رسید. به‌حدی که ده درصد مسافران از راه

جلریز نمی‌رفتند. چون به تکرار یا مورد دست‌برد افراد ناشناس قرار می‌گرفتند یا در جلریز سر به فنا می‌دادند. این در حالی بود که رنگ و بوی طالبانیزه‌شدن دره‌ی میدان تا منطقه‌ی سیاه‌سنگ بهسود به مشام می‌رسید که در آنجا برخی از سادات به سبک طالبانی ژست و ادا به خود گرفته بودند.

در همین موقع پوسته‌های امنیتی به طور کامل سقوط کرد و تا قسمت منطقه‌ی سرچشمه‌ی بهسود از دست نیروهای امنیتی خارج شد. این معضل دو پیامد به همراه داشت: یکی تغییر مسیر عبور و مرور مردم از میدان‌شهر به غوربند و بلند رفتن بی‌مانند کرایه موتر که به طور معمول از راه غوربند کرولا ۷۰۰ تا ۱۲۰۰ افغانی از هر فرد و تونس ۵۰۰ تا ۷۰۰ افغانی از هر فرد جهش داشت. در حالی که قبل از آن کرایه کرولا ۴۰۰ افغانی و کرایه تونس ۳۰۰ افغانی بود. پیامد دیگر رو به کسادی‌رفتن بازار بامیان بود. چون موترهای باربری در صورت گذر از جلریز، ضمن خطر جانی، می‌بایست به طالبان‌عشر

و مالیات می‌پرداختند و از راه غوربند هزینه‌ی راه دو چندان می‌شد.

با این احوال بازم مردم با تمام چالش‌ها کنار آمده بودند. اما راه غوربند هم ناامن شد. طوری که مردم در خود بازار بامیان با کنایه و جد، تهدید می‌شدند: «از غوربند مگر تیر نشود».

این در حالی بود که جریان‌های حزب‌بازی و فعالیت‌های قومی در بامیان رو به افزایش بود و عکس‌های شهید وحدت ملی از چوک‌ها کنده می‌شد. سپس تابلوهای پارک‌ها، شهرداری و لوحه‌های داخل بازار به زبان پشتو تبدیل شد. در پی این موردها ناامنی و حمله‌های طالبان بر بامیان زیاد شد. به‌طوری که در یک مرحله ۱۲ سرباز امنیتی در حمله‌ای که از سوی طالبان، بالای‌شان صورت گرفته بود، شهید شدند و پیش از این در بامیان سابقه نداشت. به دنبال این فاجعه، ناامنی تا روستاها کشیده شد. آن گونه که در منطقه‌ی نگارنده برای نخستین بار در برغسون فولادی نازنچک جاسازی شد و یک

خرید و فروش آنان نیز از موارد است که زیر پست شهرکابل و نیز شهرهای بزرگ کشور جریان دارد.

۱۰. اتهام جاسوسی برای کشورهای بیگانه بارها بر برخی نمایندگان مجلس وارد شده است. امنیت ملی باید رفت و آمد آنها را در کشورهای منطقه تحت کنترل داشته و ویژه‌ی سیاسی نمایندگان مجلس را لغو کند.

۱۱. اختطاف، قاچاق انسان و حتی خرید و فروش اعضای بدن نیز از جرایمی است که با پشته وانه‌های کلان سیاسی و مافیایی صورت می‌گیرد.

۱۲. گسترش تفکر بنیاد گرایی، افراطیت مذهبی و تبعیض قومی نیز از موارد است که در پارلمان دوره‌های گذشته بوده و اکنون نیز جریان دارد. مولوی حنفی، الله گل مجاهد و

مجلس نمایندگان؛

باتلاق فساد و نفاق!؟

آشنایند که ممکن یکی از موارد ذیل را مرتکب شدنداند و می‌شوند.

۱. قاچاق آثار باستانی که بدون داشتن مصونیت پارلمانی یا باند‌های بزرگ سیاسی و مافیایی انتقال آن به خارج از کشور ممکن نیست.

۲. غصب زمین‌های دولتی و مردم غریب که گفته می‌شود ۷۰ تا ۸۰ درصد زمین‌های کابل و ولایات کشور توسط رهبران جهادی، قومندانان محلی و برخی نمایندگان غصب شده به زور بالای آنها خانه و شهرک ساخته‌اند.

۳. بارها گزارش شده که فرزندان و حتی بادی‌گاردان نمایندگان مجلس سلاح‌های غیر قانونی در اختیار دارند که از هرکسی و در هرجایی بخواهند انتقام می‌گیرند و آدم می‌کشند.

۴. فروش و قاچاق مواد مخدر که با استفاده از مصونیت پارلمانی می‌توانند به راحتی خرید و فروش کنند و در بیرون از کشور نیز منتقل کنند.

۵. افراد وابسته به نمایندگان مجلس و رهبران سیاسی-جهادی اسنادهای هویتی مورد ضرورت را از نهادهای مربوطه در مقابل پول‌های هنگفت می‌کشند که چنین کاری فساد اداری را افزایش می‌دهد.

۶. کسانی که در کوچه‌ها چاقو می‌زنند، قتل می‌کنند و حتی از موجی، کراچی‌وان، دکاندار، سلمانی و حمام اخاذی و کیسه‌بری می‌کنند نیز مربوط به گروه‌های مافیایی می‌شود که وابسته به رهبران جهادی اند. رهبرانی که یا خود شان نماینده مردم اند و یا فرزندان شان در پارلمان حضور دارند.

۷. بعید است که ماین‌های چسپیکی و مقناطیسی که در موترهای افراد مشخص ملکی و نظامی منفجر داده می‌شوند کار گروه‌های تروریستی مانند طالبان و داعش و القاعده باشند.

۸. پروژه‌های که تحت نام برنامه‌های توسعه‌ی توسط نمایندگان مجلس اجرا و گرفته می‌شوند اختلاس‌های میلیونی صورت می‌گیرد که حتی نمایندگان را از مسوولیت قانون‌گذاری و نظارت برحکومت منحرف کرده‌اند. این کار زمینه رشوت و فساد را در نهادهای حکومتی فراهم می‌سازد.

۹. گسترش فحشاخانه‌ها و حتی

برخی دیگر وارثان مالا‌های لنگ اند که هنوز چشم به نکاح صغیره دوخته‌اند و علیه «قانون حمایت از حقوق کودکان» ایستادگی و مقاومت کردند. این‌ها نماد انسان‌های متحجر و بدوی اند که به حقوق انسانی و کرامت انسانی باور ندارند. جرایم و قضایای که ذکر گردید بدبختانه هرروز از مردم قربانی می‌گیرند و این مسوولیت حکومت و نهادهای عدلی و قضایی و امنیتی و کشفی اند که باید در برابر آنان مبارزه و ایستادگی کنند. نمی‌توان ادعا کرد که تمام نمایندگان مجلس فاسد اند و در چنین قضایا دست دارند. نمایندگان صادق و دلسوز مردم می‌توانند علیه چنین جرایمی مبارزه کنند و عاملین آنان را به پنجه‌ی قانون بسپارند و نیز اعتبار خانه ملت را احیا کنند.

طرح جدید مجلس ایران؛

همسایه مهاجران را گلوله‌باران می‌کند

گرفت که در آن سه شهروند افغان جان باختند و پنج نفر دیگر زخمی شدند.

چند هفته پیش از آن، ۴۶ نفر مهاجر غیرقانونی و کارجویان افغان در مرز افغانستان و ایران به دریا افکنده شدند که از این رویداد فقط ۱۷ نفر نجات یافتند. نجات یافتگان این رویداد گفته بودند که مرزبانان ایرانی آنان را شکنجه کرده و سپس همه را به دریای هریرود افکنده‌اند.

در این طرح آمده است که افراد یا مراکزی که به مهاجران غیرقانونی اسکان دهند نیز با مجازات جرمه‌ی نقدی و ضبط اموال و در آمدهای ناشی از استخدام این مهاجران روبرو می‌شوند.

افزون بر این، تمام شهروندان خارجی که به گونه‌ی قانونی در ایران اقامت دارند، مکلف استند که سالانه حساب اموال و دارایی‌های تحصیل شده در ایران را به ادارات مربوطه‌ی حکومت آن کشور بسپارند.

بر اساس آمار وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان هم اکنون ۲.۵ میلیون مهاجر افغان در ایران به سر می‌برند که از این میان حدود ۸۰۰ هزار آن به گونه‌ی غیرقانونی در ایران اقامت دارند و فاقد هرگونه مدرک رسمی‌اند.

و اما در صورتی که ایران این طرح را تصویب و عملی هم نکند نیز مهاجرین افغانی در این کشور روزگار مناسب ندارند و هزارگاهی بدست ملیشه‌های ولایت فقیه‌تیرباران و به آتش کشیده می‌شوند. صد البته کسانی که در داخل کشور زندگی نیز ضربه ایران را می‌خورند و با حمایت همسایه از گروه‌های تروریستی طالبان و القاعده هر روز به خاک خون کشانده می‌شوند.

کج جاده ابریشم: در یک اقدام بی‌شمانه و غیر انسانی حدود ۳۰ قانونگذار ایرانی طرحی را زیر نام «ساماندهی اتباع خارجی غیر مجاز» به مجلس شورای اسلامی آن کشور پیشکش کرده‌اند که بر اساس آن افزون بر مجازات زندان و جرمه‌ی نقدی بر مهاجران غیرقانونی، پولیس اجازه دارد که بر موترهای مشکوک حامل مهاجران غیرقانونی گلوله باری کند.

بر اساس گزارش رسانه‌های ایران در این طرح آمده است که هر شهروند خارجی که بدون ویزه وارد ایران شده یا در آن کشور اقامت یا تردد داشته باشد، ممکن تا بیش از ۲۵ سال زندانی شده و نیز مکلف به پرداخت صد میلیون تومان جرمه‌ی نقدی شود.

در بخشی از این طرح که در رسانه‌های ایرانی نشر شده، آمده است: «تیراندازی به سمت خودروی حامل اتباع غیر مجاز چنانچه خودرو از ایست و بازرسی پولیس فرار کند و ظن قوی به حمل اتباع باشد با رعایت سایر ضوابط قانون به کارگیری سلاح مجاز است».

بربنیاد این طرح در صورتیکه پولیس ایران تمام ضوابط را رعایت کرده باشد و در اثر گلوله‌باری پولیس مهاجران غیرقانونی کشته یا زخمی شده باشند، هیچ دپه‌ای به آنان پرداخته نخواهد شد.

نیروهای امنیتی ایران بار بار بر مهاجران افغان که به گونه‌ی غیرقانونی وارد آن کشور شده‌اند، گلوله باری کرده و چندین بار رویدادهای مرگباری از گلوله باری پولیس ایران بر مهاجران افغان گزارش شده است.

چند ماه پیش موتر حامل مهاجرین افغان در شهر یزد ایران در اثر گلوله‌باری نیروهای امنیتی آن کشور آتش





محمد عزیزی

روایتی گذرا از راوی رنج‌ها

«عبدالکریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ آن روز ریاست جمهوری حامد کرزی، کتاب‌های «بصیراحمد دولت آبادی» را در لیست سیاه قرار داد و در «کتاب‌شویی تاریخی»، به جهیل‌هامون در آب انداخت»



جاوید» در داخل کشور از سوی علمای دین به جرم التقاط فکری و انحراف اعتقادی، تکفیر و مستحق تیغ و تبر شمرده و رانده و تصفیه می‌شد، همسویی با اخگر و ایستادن برپای احساسات او و یارانش، در حکم انتحار مذهبی- سازمانی بود و فراشد حذف سیاسی- اجتماعی در سطح داخل را در پی داشت.

بابه مزاری در داخل کشور با دریافت پیام‌های مکرر انشعاب و اصرار برخی علما از خارج مبنی بر اینکه «با بیا سازمان را کنترل کن یا فاتحه‌ی سازمان نصر را بخوان» (۶)، ناچار برنامه‌های تجدید قوا در صفحات شمال را رها کرد و برای حل مشکل به ایران رفت و پس از ماه‌ها نشست و جر و بحث با دو جناح مخالف درون سازمانی در مشهد و قم سرانجام در بهار ۱۳۶۱ ناچار مصلحت را در اخراج «اخگر و ماشاالله افتخاری» از یک جناح و «امیر محمد انصاری (بلوچ) و مهدوی قخور» از جناح مقابل دید و سازمان را از خطر انشعاب نجات داد.

(۷)

ورود در حوزه‌ی تحصیل و تحقیق

بصیراحمد دولت آبادی در همین سفر با بابه مزاری به ایران مهاجر شد و با ۱۴ تن دیگر از یاران هم‌سفر و هم‌نظرش، در منزل محقری که بابه مزاری برای شان در شهر قم تدارک دیده بود و بی هیچ امکانات رفاهی- معیشتی فقط دو اتاق داشت، ساکن شدند و در نهایت محرومیت و بی‌نوبی به فراگیری درس در حوزه‌های دینی روی آوردند. شرایط سخت اقامت توأم با خطر در پایگاه‌های جهاد آن روز در داخل کشور روح و روان آن‌ها را برای تحمل چنین زندگی فقیرانه در خارج کشور، آماده و آبدیده کرده و با انگیزه‌های غنی شده

اسلامی، کشته شدند و حتی جنازه‌های شان با بیرحمی از قله‌ها به دره‌ها پرتاب گردیده و ده‌ها سال ناپدید ماندند. (۴)

مبتنی بر این دو ماملو؛ در اوایل زمستان سال ۱۳۶۰ بعد از حملات شدید قوای کمونستی بر چارکنت و تلفات سنگینی که از حملات حذفی افراد شیخ آصف بر نیروهای سازمان نصر وارد شد و منطقه به دست حکومت کمونستی و حرکت اسلامی افتاد؛ بابه مزاری در سفری که خود نیز برای حل برخی اختلافات و مشکلات ذات الیبنی اعضای رهبری سازمان نصر رهسپار ایران بود؛ تعدادی از افراد بازمانده سازمان نصر را با جمعی از جوانان و نوجوانان خردسال، از راه هزاره جات به پاکستان و از آن طریق به ایران فرستاد؛ تا هم از تلف شدن به دست مخالفین نجات یابند؛ هم در خارج آموزش‌های لازم نظامی ببینند و هم نوجوانان خردسال، به حوزه‌های تعلیم و تحصیل شامل گردیده به کدرهای علمی و فرهنگی آینده‌ی سازمان تبدیل شوند. (۵)

این سفر در دشوارترین فصل فعالیت سیاسی- نظام سازمان نصر در داخل و خارج کشور صورت گرفت. در سطح داخلی آن تلفات از ناحیه حکومت کمونستی از یکسو و حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی از سوی دیگر (آنگونه که شرح رفت) وارد گردید. در سطح خارجی اما اختلافات ایدئولوژیکی جدی، بین سران سازمان نصر در ایران ایجاد شده و سازمان در دو دسته مساوی مخالف به سرمنزل انشعاب رسیده بود.

زنده یاد قسیم اخگر و همفکرانش از مخالفان سرسخت ایده «ولایت فقیه» آن روز بودند و در شرایط خاص آن زمان که گروه‌ها، مشروعیت سیاسی- اجتماعی خود را از حمایت مرجعیت مذهبی ایران می‌گرفتند و «شعله

سیاسی- اجتماعی کشور در مفکوره‌اش خلق شده بود؛ ناگزیر شهر را ترک گفته به دهکده و دیارارش رفت؛ اما در سال ۱۳۵۸ با ختم خفقان حفیظ الله امین، بار دیگر برای ادامه‌ی تحصیل به شهر مزارشریف برگشت و هسته‌ی سری مبارزاتی چند نفری از جوانان منطقه‌اش را شکل داد و رسماً به مبارزات سیاسی و فعالیت‌های فرهنگی روی آورد. (۲)

در ادامه همین فعالیت‌ها بود که کم کم جوهره‌ی شخصیت سیاسی- مبارزاتی‌اش آشکار شد و از فعالیت‌های سری به روشنگری‌های علنی پیوست با شخصیت‌های سیاسی و پیشقراولان جهاد میهنی، ارتباط گرفت و بعد از تحقیق و تفحص زیاد از گروه‌های نوظهور جهادی و خواندن اصول آرمانی و خطوط مبارزاتی شان، بالاخره «سازمان نصر» را هم از حیث تشکیلات و هم از منظر شخصیت‌های نخبه و برجسته در راس و افراد تحصیل یافته در قاعده، موافق با روحیه‌ی مبارزاتی و داعیه‌ی استبداد ستیزی خود یافت و همراه با دیگر یاران جوانش، رسماً به حلقه‌ی مبارزاتی «سازمان نصر» پیوست.

در ادامه این آشنایی و پیوند مبارزاتی وقتی «بابه عبدالعلی» مزاری از سفرهای سیاسی- مبارزاتی‌اش از خارج در سال ۱۳۶۰ به داخل کشور آمد و در راس جبهات سازمان نصر در شمال کشور قرار گرفت، دولت آبادی بعد از مدت‌ها انتظار و تلاش برای دیدار مزاری، بالاخره در مدرسه نانویی چهار کنت ولایت بلخ، اولین بار ایشان را ملاقات کرد و در ادامه‌ی حشر و نشر با آن بزرگمرد چه در مدرسه و چه در پایگاه‌های جهاد؛ بیشتر با خصوصیات نفسی- انسانی و مواصفات شخصی- مبارزاتی او آشنا شد و گوهر گمشده‌ی آرزوهایش را در کیمیای شخصیت و طبیعت بابه مزاری یافت و شناخت. تأثیری را که اندیشه و شخصیت شهید سیداسماعیل بلخی در ملاقات‌های نیمه‌ی دوم دهه‌ی چهل شمسی در کابل و بلخ، بر بابه مزاری جوان گذاشته و روح شکوهمند مبارزه برای آزادی و سیره‌ی سبز و ستوده‌ی ستم ستیزی و مردم گرایی بلخی بر مزاری اثر گذاشته و افکار انقلابی و درد اجتماعی- سیاسی را از آن سید شهید به ارمغان گرفته بود. دولت آبادی نیز دقیقاً در یک همچو فرایند، همان سیره و سجه‌ی روشن و ستم شکن را از ملاقات بابه مزاری و قرار گرفتن در پرتو بلور اندیشه و احساس آن حقیقت همیشه جاری، آینه‌وار به ارث گرفت و شعاع شخصیت آن بزرگمرد، تأثیری شگفت و شگرف بر تکوین اندیشه و تشکیل شخصیت او گذاشت؛ «در جواز سال ۶۰ برای اولین بار با ایشان (بابه مزاری) در مدرسه نانویی دیدار نمودم، چنان تحت تأثیر گفته‌های ایشان قرار گرفتم که هرگز نتوانستم خود را از این فریفتگی نجات دهم...» (۳)

فشارهای حکومت و حرکت

بابه مزاری با شناخت دقیقی که از روح و روان و احساس و افکار دولت آبادی به دست آورده و جوهره‌ی نهفته‌ی اندیشه و استعداد او را کشف کرده بود؛ در همان اوایل جهاد، به دو دلیل مشخص ایشان را از بلخ با خود به ایران برد و شامل حوزه‌ی درس و بحث و تحصیل و تحقیق نمود. یکی آشنایی دقیق و عمیق از شخصیت پویای انسانی و طبیعت جویای دولت آبادی در گستره‌ی دانش و بینش سیاسی- اجتماعی آمیخته با پیوستگی‌های گسست ناپذیر از ایمان و آرمانی که مزاری به آن دست یافته و نشانه‌های روشش در جان و روان افروخته و گداخته‌ی دولت آبادی، دیده و شناخته و او را لایق تربیت فکری و تکامل علمی دانسته و ضرورت وجودش را در آینده احساس کرده بود. دیگر اینکه شرایط زیستن و زنده ماندن در جبهات جهاد و مخصوصاً پایگاه‌های سازمان نصر و افراد آن در صفحات شمال آن روز که هم از سوی دولت کمونستی و هم از سوی حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی، هماهنگ تهدید و تعقیب می‌شد؛ به شدت دشوار و بسته به چانس بود.

نیروهای فکری- آرمانی همچون دولت آبادی و دیگر یاران نورسی که مقدمت الجیش فکر و فرهنگ این سازمان جوان و پرازمان آن روز در حوزه‌ی شمال محسوب می‌شدند، در خط اول حمله بر محور فزیک‌ی سازمان و برچیدن بساطش از آن سامان قرار داشتند و بیرحمانه از میان برداشته می‌شدند. کما اینکه کثیری از افراد وابسته به سازمان نصر از جمله پدر، برادر، خواهرزاده و دیگر وابستگان مزاری، در حملات نیروهای حرکت

بصیراحمد دولت آبادی، نویسنده و مورخ مطرح کشور در پاییز سال ۱۳۳۶ خورشیدی در روستای «قره‌نجله» از مربوطات ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ چشم به جهان گشود و بعد از ۶۱ سال زندگی آمیخته با درد و رنج و مشحون از مبارزه و جهاد برای آزادی و مقاومت برای حق و عدالت، سرانجام در پاییز (۱۷ عقرب) ۱۳۹۷ در دیار غربت و مهاجرت کانادا از اثر مریضی مزمن سرطان، دیده از دنیا بست و به ابدیت حق تعالی پیوست.

دولت آبادی از نسل دوم مبارزه برای رهایی از بند بیداد و استبداد بود؛ از پیشگامان جهاد میهنی علیه اشغال و احتلال کشور و از ثوری پردازان مقاومت علیه انکار و انحصار در چند دهه‌ی اخیر افغانستان به شمار می‌رفت. وی مبارزات سیاسی- جهادی را در تشکیلات سازمان نصر از شمال کشور آغاز کرد؛ با مهاجرت به ایران، در اوایل دهه ۶۰ وارد حوزه‌ی مبارزات فکری- فرهنگی افغانستان گشت.

بعد از پیوستن به حزب وحدت اسلامی از اواخر دهه ۶۰ با قول و قلم پا به عرصه‌ی مطبوعات مهاجر گذاشت و از سکانداران اصلی اندیشه و فرهنگ در حوزه‌ی تحقیقات میدانی تاریخ و فرهنگ معاصر افغانستان شد.

دوران کودکی و مکتب

تولد و کودکی دولت آبادی در دهکده‌ای از دولت آباد بلخ در یک خانواده‌ی دهقان؛ مقارن با سال‌های سایه و لبریز از گرمه و شحنة‌ی صدارت داوودخان در ۱۳۳۶ شمسی بود. نظام سلطنتی ظاهرشاهی برای بیرون رفت از چالش‌های شکننده ناشی از خویش‌سالاری‌های عموزادگان در داخل و خارج مجبور شد موقتاً به تمثیل دموکراسی گزینشی و «تاجدار» در افغانستان متوسل شود و به صدارت خانوادگی- عموزادگان خاتمه دهد. در دهه‌ی دموکراسی نیم بند ظاهرشاهی که از ۱۳۴۲ با صدارت محمدیوسف خان آغاز و در ۱۳۵۲ با صدارت موسی شفیق، توسط کودتای داودخان خاتمه یافت؛ مجال اندکی از تنفس برای مبارزان و آزادی‌خواهان ایجاد شد. حلقات و تشکلات سری و علنی مبارزاتی در کشور مخصوصاً کابل پایتخت نضج گرفت و تجدد طلبانی از هر قشر و طبقه، زیر پوست شهر به فعالیت‌های آزادخواهی و روشنگری همت بستند و خطر مبارزه برای آزادی و جلب و جذب جوانان در سازمان‌های مبارزاتی و نهادهای سیاسی- فرهنگی را متقبل شدند که شهید سید اسماعیل بلخی و شهید عبدالعلی مزاری و برخی یاران دیگر از پیش‌قراولان این حرکت‌ها به شمار می رفتند.

دولت آبادی با فراگیری اصول اولیه‌ی خواندن و نوشتن در مکتب دینی- محلی بالاخره در نه سالگی شامل مکتب دولتی شد و از بهار ۱۳۴۵ تا پاییز ۱۳۵۰ پنج سال را در سخت‌ترین شرایط اقتصادی سال‌های قحطی و گرسنگی مخصوصاً سال موسوم به «بنگلدیش»، تحت فشارها و حواله‌های گوناگون و شکننده و هر روزه‌ی نان گندم و چوب سوخت از سوی معلمین آن روز (که هر کدام در حکم حاکم بودند)، در مکتب ابتدائیه «واعظی» قریه‌ی قره غجله درس خواند. او خاطرات تلخی از این سال‌های مکتب و تعلیم داشت و با درد و دل‌تنگی از آن یاد می‌کرد. (۱)

دولت آبادی سال‌های ابتدایی و متوسطه‌ی مکتب را با محرومیت‌ها و درشتی‌ها از طبیعت و حاکمیت در قریه گذراند و بعد به تشویق یکی از آگاهان دیارش (سر معلم محمدعلی خان) به مزارشریف رفت.

در بهار ۱۳۵۱ به «مکتب متوسطه نادرشاهی» در این شهر شامل شد و در سال ۱۳۵۴ به لیسه تخنیکم نفت و گاز مزارشریف راه یافت. با کودتای هفت ثور در بهار ۱۳۵۷ و شروع نارضایتی‌های مردمی در شهر و ده، علیه رژیم کمونستی و تعقیب افراد و تفتیش عقاید و بگیرو ببندهای فراوان و بی پرسان اقرار مختلف مردم از سوی نیروهای استخباراتی (خاد)؛ شعله‌های آتش قیام و خیزش‌های ارادی و غیرارادی مردم علیه عمال رژیم، از هرکجا زبانه کشید و کسانی در داخل و خارج از وجهه‌ی ضد دینی رژیم، به مثابه‌ی بطورول بر احساسات مذهبی- دینی مردم استفاده کردند و در طول کمتر از یکسال، خیزش‌های مردمی تبدیل به هسته‌های انقلابی شد. جبهات جنگ چریکی و عملیات پارتیزانی در دل هر دره و دیار کوهسار شکل گرفت و احزاب سیاسی- نظامی از دل این قیام‌های مردمی سرکشید. اکثراً علمای دین در راس این جبهات و تشکلات لنگر انداخته به قیام‌های مردمی و خیزش‌های چریکی، کم کم رنگ جهاد دینی- میهنی و صبغیه‌ی ایدئولوژیکی دادند و انقلاب اسلامی نام گذاشتند.

مبارزات سیاسی و آشنایی با مزاری

بصیراحمد دولت آبادی نیز ادامه‌ی تحصیل در مزارشریف را تحت تعقیب و تفتیش عمال رژیم، دشوار یافت و با بینش سیاسی که از حشر و نشر با نشریات داخلی و خارجی در شهر به ذهن و ضمیرش راه یافته و با انگیزه‌های مبارزاتی که از مطالعه‌ی احوال و اوضاع



دکتر زهرا لطفی
استاد دانشگاه در آمریکا

در برابر تاریخ‌نگاری حکومتی و ناسیونالیسم افغانی بصیر احمد دولت آبادی؛ تاریخ‌نگار مردم هزاره



من در این نوشتار در پی آن هستم که با توجه به حساسیت و اهمیت موضوع ملیت‌سازی و ناسیونالیسم در افغانستان، اهمیت نقش بصیر احمد دولت آبادی را در تاریخ‌نگاری قومی هزاره‌ها در رابطه با این موضوع توضیح بدهم. زمانی که کشورها، ناسیونالیسم و ملیت‌سازی را به وجود آوردند، ناسیونالیسم اغلب بر پایه‌ی هویت‌سازی قومی خاص شکل گرفت. قومی که حکومت را در اختیار داشت مبنای ناسیونالیسم تعریف شد، بنابراین چهره ملی و تاریخ ملی با محوریت آن قوم حاکم به رشته تحریر در آمد و فرهنگ قوم حاکم، فرهنگ ناسیونالیستی تلقی گردید. از این روی سایر اقوام و گروه‌ها مؤلف بودند از فرهنگ مسلط ناسیونالیست نام گرفته تبعیت کنند. در همین حال سرکوب، یکپارچه‌سازی، شبیه‌سازی هویت‌ها و فرهنگ‌های محلی و قومی در قالب شکل‌گیری ناسیونالیسم و هویت ملی انجام می‌شد. اما این روند با تغییر نگرش کشورهای غربی و از جمله آمریکا به تنوع نژادی و قومی بالاخره پایان یافت. اولین موسسه‌ی تاریخ‌قومی در آمریکا در ۱۹۵۴ میلادی تاسیس گردید که در همان سال اولین شماره مجله‌ی تاریخ‌قومی نیز منتشر گردید. در این کشورهای غربی، ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی اکنون به معنای همدیگر پذیری است، به معنای پذیرش تکثر فرهنگ‌های قومی و احترام به حقوق اقلیت‌های قومی-مذهبی است. در نتیجه‌ی حفظ فرهنگ‌های مختلف و ثبت و ضبط تاریخ‌نگاری قومی که نشان دهنده تکثر و تنوع دیدگاه‌ها و نگرش‌ها و روایت‌های متفاوت و مختلف از گذشته جامعه انسانی است (در هر کشوری) گذشته تک روایتی بر اساس منابع رسمی و حاکم، دیگر روشی سنتی در تاریخ‌نگاری به شمار می‌رود. پذیرش روایت‌های متنوع و متفاوت قومی و نژادی از گذشته جایگزین روایت‌های یک جانبه‌گرایانه‌ی سنتی و حکومتی گردیده است. در عرصه‌ی عملی سیاست نیز مشاهده می‌شود که انحصار قدرت در دست یک قوم و یا نژاد خاص که نماد ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی

از رهبران جهادی هزاره‌ها او را با مشکلات سهیم شدن هزاره‌ها در پروسه قدرت با سران مجاهدینی که قبلاً در یک جبهه علیه نیروهای کمونیستی جنگیده بودند، بیشتر آشنا کرد. زمانی که در پیشاور، رهبران مجاهدین، شیعیان را به دو درصد یا سه درصد تقلیل دادند و حقی را برای آنها قائل نشدند، سیاست حذفی سران مجاهدین برای دولت آبادی، دوران سرکوب و سیاست حذفی عبدالرحمن را یادآوری می‌کرد. چرا سیاست عبدالرحمانی سرکوب

گونی روایات و دیدگاه‌های مختلف از دیگر اقشار و گروه‌های قومی در رابطه با آنچه بر آنان گذشت، باعث گردیده است که در رابطه با روند تاریخی ناسیونالیست در افغانستان، در رابطه با علل شکست ناسیونالیست این نظریه‌ی بیشتر در میان تحقیقات دیده شود: دخالت و نفوذ شوروی سابق و بریتانیا در افغانستان و اجتناب‌ناپذیری آنها باعث تفرقه و تضعیف ملیت‌سازی در طی سال‌های میانی شد. به عبارتی افغان‌ها شکست ملیت‌سازی در افغانستان را یک عامل درونی مرتبط به خود نمی‌دانند، از نظر آن‌ها ملیت‌سازی در افغانستان به دلیل دخالت‌ها و دسیسه‌های بیگانگان تضعیف گردید و به موفقیت نرسید.

بصیر احمد دولت آبادی تاریخ‌نگار قومی هزاره‌ها در افغانستان

آثار بی‌شمار دولت آبادی (مقالات و کتاب‌ها) که حاصل تلاش‌های فرهنگی

او در راستای روایت جایگاه تاریخی هزاره‌ها است، ثمره‌ی یک عمر تلاش بی‌وقفه‌ی او در خودآگاهی رساندن به نسل‌های هم‌تبار خود است. شیوه‌ی نگارش تاریخی دولت آبادی مبتنی بر روایت‌گری تحلیلی است. او راوی اخبار، وقایع و فکت‌های تاریخی است. بویژه زمانی که در مورد هزاره‌ها می‌نویسد به تاریخ شفاهی نزدیک‌تر می‌شود.

دولت آبادی هر آنچه را که خود تجربه کرده، دیده و یا شنیده است در رابطه با هزاره‌ها با جزئیات آش بیان می‌کند. در بسیاری از موارد از تلاش خود برای یافتن افرادی ذکر می‌کند که می‌توانست او را در کامل‌تر کردن روایت‌اش از موضوع کمک کنند. در این راه به کرات از خرده‌گیری کسانی که خود را اهل فن و مطالعه می‌دانند، یاد می‌کند. آنهایی که شیوه نگارش و تالیفات او را ساده نویسی و تهی از تئوری تعبیر می‌کردند، دولت آبادی را آزرده خاطر می‌کند، اما باعث توقف او در نگارش آثارش نمی‌شود.

اگر چه دولت آبادی شخصاً با تواضعی که دارد اشاره می‌کند که سواد کم او باعث شده تا سواد بنویسد و این شیوه را برای بیان حقایقی که بر هزاره‌ها رفته است را دوست دارد. باید بگویم که دولت آبادی فراموش کرده است که مهمترین وظیفه‌ی یک مورخ روایت‌گری است: روایت حقایقی که از طریق اسناد معتبر به آن دست یافته است. شیوه نگارش دولت آبادی روایت‌گری است. تا زمانی که روایت گذشته وجود نداشته باشد فهم و درک گذشته و تئوری‌های مرتبط با آن نیز شکل نمی‌گیرد.

دولت آبادی متعلق به دوره و نسلی از هزاره‌ها است که شرایط مهاجرت به خارج (از جمله ایران) این فرصت را برای آنها فراهم آورد که به چرایی وضعیت هزاره‌ها که همواره در استبداد و سرکوب از جانب حکومت‌های وقت به سر می‌بردند، به دنبال ریشه‌یابی تاریخی فهم این مساله بپردازند. دولت آبادی از مهاجرت به عنوان یک غنیمت یاد می‌کند. غنیمتی که به عنوان یک شهروند افغان در افغانستان برایش مهیا نبود. هم نشینی دولت آبادی با استاد (شهید) عبدالعلی مزاری

سال‌های میانی مفهوم افغانستان و هویت افغانی به عنوان هویت ملی در عرصه‌های مختلف چون تاریخ نویسی رسمی گسترش یافت و سعی گردید تا هویت ناسیونالیسم افغانی در تمامی عرصه‌های سیاسی، بین المللی، فرهنگی، باستان‌شناسی و غیره تعمیم یابد. به عنوان مثال تاریخ‌نگاری رسمی بر اساس تاریخ قوم حاکم ابدالی و حاکمان خاندانی آن مورد بازنویسی قرار گرفت و به این ترتیب هویت ناسیونالیست افغانی در رویدادهای تاریخی مهم تعمیم داده شد و برجسته گردید. مهم‌ترین مثال‌های آن جنگ‌های اول، دوم و سوم افغان و انگلیس است. شرکت گروه‌های قومیتی مختلف علیه بریتانیا به اتحاد افغان‌ها علیه تجاوز بیگانگان تعبیر شد و به این ترتیب غیرت افغانی به مثابه‌ی یکی از عوامل مهم اتحاد ناسیونالیست افغانی در برابر بیگانگان شهرت تاریخی یافت.

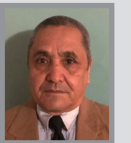
از دیدگاه روش‌شناسی مهم‌ترین ضعف پژوهش‌های تاریخی در حوزه تاریخ‌نگاری افغانستان قرن بیستم بویژه در سال‌های میانی استناد به منابع رسمی و تاریخ‌نگاری حکومتی است که موجب گردیده است تحقیقات در این عرصه تکرار مکررات باشد. در تمامی این سال‌های میانی از ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۹ میان شکل‌گیری تا شکست پروسه ملیت‌سازی در افغانستان علیرغم این که گروه‌های اجتماعی مختلفی شکل گرفتند اما روایت و مکتوبی از آنان به چشم نمی‌خورد.

گروه‌های تاجران شهری و بین المللی، فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها، جامعه زنان معلم، گروه‌های قومی چون هزاره‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، هندوها یا اقلیت‌های مذهبی چون یهودی‌ها و یا کارگران صنعتی، همچنان در دوران جنگ‌های جهادی، روایتی از چگونگی رویارویی با نیروهای شوروی در داخل افغانستان به چشم نمی‌خورد. این که افراد جهادی مختلفی از سراسر دنیا وارد افغانستان شدند و با نیروهای شوروی وارد جنگ شدند تأثیرات آنها بر جامعه‌ی افغانستانی چه بود؟ و یا تجربیات گروه‌های قومی مختلف در برخورد با این شرایط چگونه بود؟ اطلاعاتی وجود ندارد. فقدان گونه

در آخرین ربع قرن از ۱۹۷۹ به بعد، بار دیگر موضوع ناسیونالیست با محوریت چرایی شکست پروسه ملیت‌سازی در افغانستان مورد کنکاش و کاوش‌های تاریخی قرار می‌گیرد، چه شد که پروسه ملیت‌سازی در افغانستان نتیجه مطلوب را به دست نیاورد؟ در هر دو گروه این تحقیقات آنچه که مغفول مانده است روند گاه‌شماری و روش‌شناسی پژوهش‌ها است. سال‌های میانی این دو ربع قرن که با شکست اصلاحات امانی و روی کار آمدن نادرشاه آغاز شد از دهه ۱۹۳۰ تا کودتای خلقی‌ها در ۱۹۷۹ که چرایی شکست ناسیونالیسم مورد توجه قرار گرفت، با یک فقدان و خلغ اطلاعات و منابع تاریخی متفاوت و گوناگون روبرو هستیم. این که در این سال‌های میانی، پروسه‌ی شکل‌گیری ناسیونالیست چگونه گسترش یافت و چه روندی را طی کرد از نظر گاه‌شماری، اطلاعاتی به چشم نمی‌خورد. به عبارتی در این

موضوع ناسیونالیست در تحقیقات تاریخی قرن بیستم میلادی در پژوهش‌هایی که در حوزه تاریخ‌نگاری قرن بیست میلادی در افغانستان انجام شده است، دو مقطع زمانی با موضوع ناسیونالیسم افغانی بیشتر مورد توجه محققان واقع شده است: اولین و آخرین ربع قرن بیستم با این تفاوت که در اولین بیست و پنج سال قرن بیست، چگونگی شکل‌گیری ناسیونالیسم با تمامی جزئیات آن تشریح می‌شود. موضوع قابل توجه در این تحقیقات این است که تمامی شخصیت‌ها و قهرمانان ملی همان کارگزاران دولتی هستند که تمامی آنها در کابل به سر می‌برند. به عبارتی به نظر می‌رسد ناسیونالیسم پدیده‌ای منحصر به دربار و کارگزاران درباری می‌باشد، از دیگر ولایات نامی برده نمی‌شود.

دولت آبادی؛ تاریخ‌نگار رنج و کتمان



دکتر حسن علی عدالت

وضعیت گذشته و حال هزاره‌ها باخبر نمایند. زیرا دولت آبادی در جریان مطالعه و تحقیق تاریخی متوجه گردیده است که اکثریت مطلق تاریخ‌نویسان حقیقت را در مورد هزاره‌ها پنهان کرده‌اند، از موجودیت هزاره‌ها انکار کرده‌اند و تا توانسته‌اند تهمت‌های ناروا به هزاره‌ها بسته‌اند. پس در این صورت این وظیفه دانشمندان، اندیشمندان و دانشگاهیان خود هزاره‌ها است که تاریخ هزاره‌ها را آنگونه که بوده و است به صورت علمی، تحقیقاتی و آکادمیک در عرصه‌های ملی و بین‌المللی عرضه نمایند. دولت آبادی خود بسیاری از زوایای تاریخ ناگفته هزاره‌ها را گفته است و از خود آثار گرانبه‌ای به جا گذاشته است. آثار دولت آبادی گنجینه‌ی ناپایی است که می‌تواند برای تحقیق و پژوهش در بخش تاریخ هزاره‌ها برای نسل بعدی از اهمیت بالایی برخوردار باشد. دولت آبادی آن اندازه بالای تاریخ هزاره‌ها زحمت کشیده است که می‌توان گفت که کمتر کسی زندگی خود را وقف چنین یک امر می‌کند. او تا دم مرگ نوشت و آنچه را که در توان داشت برای مردم خود به صورت مکتوب به جا گذاشت و اکنون بر مردم هزاره است که از آن میراث گرانبه‌ای استفاده درست نمایند.

بصیر احمد دولت آبادی از جمله معدود کسانی است که تاریخ هزاره‌ها را برای آگاهی و رهایی هزاره‌ها نوشت و در این زمینه بسیار تحقیقاتی میدانی و عملی کرده است. بسیاری‌ها تاریخ را برای تحریف، برای لذت و برای برتری نژادی می‌نویسند در حال که بصیر احمد دولت آبادی تاریخ هزاره‌ها را آنگونه که در عمل رخ داده است بدون حب و بغض بیان می‌دارد، در عمق رویدادهای تاریخی فرو می‌رود، کنج‌کاوی می‌کند و تلاش می‌کند تا علل ظلم و ستم تاریخی را که بر هزاره‌ها روا داشته شده است مستند و مدلل برای نسل بعدی انتقال دهد. هدف از تاریخ نویسی بصیر احمد دولت آبادی آگاهی مردم هزاره و به خصوص نسل جدید و جوان هزاره از آنچه که بر مردم هزاره گذشته است و چگونگی عبور مردم هزاره از وضعیت گذشته و حال بود. بصیر احمد دولت آبادی بیشتر و همواره بر نسل جوان تکیه می‌کرد و آنها را تشویق به آموزش علم و دانش و در ضمن تاریخ راستین هزاره‌ها می‌کرد و بسیار آرزو داشت که جوانان هزاره، تاریخ هزاره‌ها را به زبان‌های زنده دنیا ترجمه کرده و جهانیان را از

بصیر احمد دولت آبادی میراث ماندگاری در حوزه نگارش تاریخ قومی هزاره‌ها از خود باقی گذاشت، چه برای آنها‌یی که دغدغه‌ی درک شرایط تاریخی هزاره‌ها را دارند و چه برای محققان و پژوهشگرانی که علاقمند هستند تا تاریخ افغانستان را از دیدگاه اقوام دیگری که در تاریخ رسمی از آنها ذکر نشده و یا به حاشیه رانده شدند، مطالعه و بررسی کنند.

هزاره‌ها (علیرغم ادعای شکل‌گیری و توسعه ناسیونالیسم افغانی) با گذر زمان اما همچنان تداوم یافته بود و این بار سران مجاهدین سیاست حذفی را تکرار کردند؟ به همین دلیل دولت آبادی با شیوه روایت‌گری به دنبال تشریح آلام و رنج‌های قوم هزاره‌ها می‌است که امرغان پروسه شکل‌گیری کشور سیاسی افغانستان برای آنها قتل عام سیاسی و به برده‌گی کشاندن بوده است. چرا که ابراز ناراضی‌تاریخی آنها از استبداد مضاعف تعبیر به شورش و شورشی خوانده شده است که می‌بایست سرکوب می‌شدند تا یک کشور مستقل و یکپارچه سیاسی شکل می‌گرفت و همچنین شکل‌گیری هویت ناسیونالیستی افغان برای هزاره‌ها، سهم‌گیری برابر در امکانات دولتی و قدرت را به امرغان نیاورد. سیاست سرکوب و در حاشیه ماندن همچنان بر آنها اعمال می‌شد. به عنوان مثال دولت آبادی در کتاب هزاره‌ها از قتل عام سیاسی تا احیای هویت، اشاره می‌کند که دادن تذکره و شمارش نفوس هزاره‌ها به دلیل اهمیت دادن به آنها نبود بلکه برای آن بود که میزان مالیات‌هایی که به دولت سرپازگیری از میان هزاره‌ها به آن نیاز داشتند در حالی که میزان حضور هزاره‌ها در قدرت مرکزی کاملاً ناچیز بود.

بصیر احمد دولت آبادی میراث ماندگاری در حوزه نگارش تاریخ قومی هزاره‌ها از خود باقی گذاشت، چه برای آنها‌یی که دغدغه‌ی درک شرایط تاریخی هزاره‌ها را دارند و چه برای محققان و پژوهشگرانی که علاقمند هستند تا تاریخ افغانستان را از دیدگاه اقوام دیگری که در تاریخ رسمی از آنها ذکر نشده و یا به حاشیه رانده شدند، مطالعه و بررسی کنند. روحش شاد!



صاحب امتیاز: محمد احمدی 0793442957
 مدیرمسئول: محمد احمدی mahmady888@gmail.com
 سردبیر: خالق ابراهیمی
 ویراستار: محمد رضا
 گزارشگر: علی رسالتی
 صفحه آرا: رضا رضایی
 مراکز توزیع: بامیان، غور، دایکندی، غزنی و کابل.
 قیمت: ۱۵ افغانی، تیواژ: ۲۰۰۰

یادنامه یادرفنگان

جبهه‌ریش

هفته‌نامه

● Saturday ● November 28, 2020 ● No. 171 ● Vol. 5

● سال پنجم ● شماره ۱۷۱ ● شنبه ۸ قوس ۱۳۹۹



EASY LOAD

Simple & Fast

با ایزی لود

در هر مکان و هر زمان

هر مقدار که خواسته باشی

به هر شماره میتوانی کریدت خریداری نمایی

برای فعال سازی کفایت با ما در تماس

شوید و حساب میتیو افتتاح نماید

CREATE NOW

☎ 0799 82 40 30

🔗 Easyload.af

ایزی لود ساده و سریع



ADVERTISEMENT

Summons

Case No: FC2020-003330
 SUPERIOR COURT OF ARIZONA
 IN MARICOPA COUNTY
 Tahmina Besmel
 Name of Petitioner/Party A
 And
 Sear Tahir
 Name of respondent/Party B

WARNING: This is an official document from the court that affects your rights. Read this carefully. If you do not understand it, contact a lawyer for help.

FROM THE STATE OF ARIZONA
 To: Sear Tahir

1. A lawsuit has been filed against you. A copy of the lawsuit and other court papers are served on you with this "Summons."
2. If you do not want a judgment or order entered against you without your input, you must file a written "Answer" or a "Response" with the court, and pay the filing fee. Also, the other party may be granted their request by the Court if you do not file an "Answer" or "Response", or show up in court. To file your "Answer" or "Response" take, or send, it to the:
 - Office of the Clerk of Superior Court, 201 West Jefferson Street, Phoenix, Arizona 85003-2205 OR
 - Office of the Clerk of Superior Court, 18380 North 40th Street, Phoenix, Arizona 85032 OR
 - Office of the Clerk of Superior Court, 222 East

Javelina Avenue, Mesa, Arizona 85210-6201 OR
 · Office of the Clerk of Superior Court, 14264 West Tierra Buena Lane, Surprise, Arizona 85374. After filing, mail a copy of your "Response" or "Answer" to the other party at their current address
 3. If this "Summons" and the other court papers were served on you by a registered process server or the Sheriff within the State of Arizona, your "Response" or "Answer" must be filed within TWENTY (20) CALENDAR DAYS from the date you were served, not counting the day you were served. If you were served by "Acceptance of Service" within the State of Arizona, your "Response" or "Answer" must be filed within TWENTY (20) CALENDAR DAYS from the date that the "Acceptance of Service" was filed with the Clerk of Superior Court. If this "Summons" and the other papers were served on you by a registered process server or the Sheriff outside the State of Arizona, your Response must be filed within THIRTY (30) CALENDAR DAYS from the date you were served, not counting the day you were served. If you were served by "Acceptance of Service" outside the State of Arizona, your "Response" or "Answer" must be filed within THIRTY (30) CALENDAR DAYS from the date that the "Acceptance of Service" was filed with the Clerk of Superior Court. Service by a registered process server or the Sheriff is complete when made. Service by Publication is complete thirty (30) days after the date of the first publication.
 4. You can get a copy of the court papers filed in

this case from the Petitioner at the address listed at the top of the preceding page, or from the Clerk of Superior Court's Customer Service Center at:
 · 601 West Jackson, Phoenix, Arizona 85003
 · 18380 North 40th Street, Phoenix, Arizona 85032
 · 222 East Javelina Avenue, Mesa, Arizona 85210
 · 14264 West Tierra Buena Lane, Surprise, Arizona 85374.
 5. If this is an action for dissolution (divorce), legal separation or annulment, either or both spouses may file a Petition for Conciliation for the purpose of determining whether there is any mutual interest in preserving the marriage or for Mediation to attempt to settle disputes concerning legal decision-making (legal custody) and parenting time issues regarding minor children.
 6. Requests for reasonable accommodation for persons with disabilities must be made to the division assigned to the case by the party needing accommodation or his/her counsel at least three (3) judicial days in advance of a scheduled proceeding.
 7. Requests for an interpreter for persons with limited English proficiency must be made to the division assigned to the case by the party needing the interpreter and/or translator or his/her counsel at least ten (10) judicial days in advance of a scheduled court proceeding.
 SIGNED AND SEALED this date June 1st 2020
 CLERK OF SUPERIOR COURT

M.PATTERSON
 DEPUTY CLERK
 11/28/2020,12/05/2020,12/12/2020,12/19/2020